

گوشه‌ای از تاریخ

وسلمی‌سازی ایران

نقاش

دکتر خانبا با بیانی

زمانی که دولت شاهنشاهی ایران صفویه از افق سعادت کشور ایران طلوع کرد، ملت ایران در زیر فشار و مصائب طاقت فرسای تیمور و تیموریان و اقوام ترک و تاتار آق قویونلو و قره قویونلو کمر خم کرده بود و فقط باتکاء و پشتیبانی قدرت معنوی و هوش و استعداد فطری و حس مقاومت و پافشاری که در طی قرون متمادی از زمان حمله تازیان و بعد هجوم وایلغار اقوام وحشی مغول، در وی پدیدار شده بود بر سر پا ایستاد و در انتظار فرصت میگشت تا زمانی از بیگانگانی که تا این حد سرنوش و حیثیت و شخصیت وی را به ملعبه گرفته‌اند، انتقام بگیرد. این بود اوضاع

داخلی کشور ولی آنچه که در خارج از آن می‌گذشت کمتر از وضع آشفته داخلی آن نبود. از طرف مغرب امپراطوری عظیم عثمانی تا قلب اروپا رانده و به پشت دروازه‌های شهر وین پایتخت امپراطوری هابسبورگ اطریش رسید و بدین ترتیب ارکان دنیای مسیحیت و قدرت سلطنت‌های بزرگ اروپا را سست کرده و بلرزه در آورد و چون برای حرص و آرزو کشائی خود حد و حصری قائل نبود نتوانست نسبت به ممالک مشرق زمین، مخصوصاً به ایران بی‌اعتنا بماند. تصادفاً اگر در غرب با وجود پیشرفتهای برق آسا به سده‌ای که از اتحاد دوشاخه امپراطوری هابسبورگ اطریش و اسپانیا و قدرت معنوی پاپ رئیس و پیشوای میلیونها مسیحی دنیا و سایر دولت‌های مسیحی اروپا تشکیل شده بود، برخورد نموده و همانجا متوقف ماند ولی در مشرق، بخصوص در ایران، بمقاومتی مواجه نشد و بسرعت با تمام قوا بجانب ایران پیش راند و شهرستانها و نواحی مغرب کشور را مورد تهدید قرار داد و متحدین هم کیش آن یعنی ازبکان نیز از سمت مشرق، نواحی شمال شرقی این خاک را در زیر فشار قرار دادند.

خلیج فارس منطقه حیاتی و کلید اقتصاد و تجارت و تنه‌های راهی که ایران را از راه دریا بنقاط جهان مرتبط می‌ساخت نیز دچار همین تهدید گردید. (ولی با کاردانی پادشاهان سلسله صفویه ایران توانست موقعیت خود را در خلیج فارس حفظ نماید). زیرا از مدتها پیش ملل دریانورد اروپائی که پیشقدم آنان پرتغالیها بودند چون راه شرق را از طرف دریای مدیترانه و سواحل آن و آسیای صغیر بوسیله ترکان عثمانی بسته دیدند و در ضمن نمیتوانستند از منابع ثروتی بیکران و کالاهای نادر مشرق زمینی مخصوصاً هندوستان چشم ببوشند ب فکر اینکه بتوانند از راه اقیانوسها راهی باین دیار بیابند خود را در مخاطرات و حوادث اقیانوسها انداخته سرانجام با زحمات و مشقات بی‌پایان و تحمل مخارج گزاف و تلفات سنگین از راه اقیانوس به هندوستان رسیدند. با چنین کشفی پرتغالیها خود را صاحب اختیار و مطلق العنان کشتیرانی و بازرگانی سواحل افریقا و هندوستان و خلیج فارس و

کرانه‌های ایران که نزدیک و همسایه با هندوستان بود دانستند. آلبو کرک دریا سالار و فاتح پرتقالی با اشغال عدن چون قدرتی در مقابل خود ایران ندید مسقط و جزیره هرمز را بتصرف درآورد و نفوذ خود را در آبهای سواحل عربستان و خلیج فارس بدون کوچکترین مقاومتی محرز کرد.

پرتقالیها و بعد سایر ملل دریانورد اروپائی مانند اسپانیائیها و انگلیسها و هلندیها و فرانسویها بخوبی دریافتند که برای حفظ منافع اقتصادی و بازرگانی دولتی که بخواهد در اقیانوس هند و ممالک مجاور آن بکار بازرگانی مشغول باشد تسلط بر سواحل خلیج فارس نهایت اهمیت را دارد.

بنادر و جزایر ساحلی ایران خلیج فارس مانند هرمز و قشم و مسقط و بحرین و خارک و شهرهای جنوبی فارس و خوزستان تا بغداد محل مبادله کالاهای شرق و غرب شد. ابریشم و جواهر و طلا و ادویه و نیشکر و عاج و مرجان و مروارید و عطریات هندوستان و چین را در بغداد با کالاهای مغرب زمین معاوضه میکردند و کاروانها از بغداد از راه آسیای صغیر و دمشق و اسکندریه بطرف دریای مدیترانه و اروپا می‌رفتند.

بعد از کشف دماغه امید نیک باز راه آسیای میانه در تمام قرن شانزدهم و نیمه اول قرن ۱۷ میلادی به اهمیت خود باقی ماند و همچنان خلیج فارس معبر عمومی هندوستان و آسیای صغیر و سواحل ایران و عربستان محسوب میشد. اقیانوس هند بوسیله دریای عمان و خلیج فارس که بوسیله تنگه هرمز بهم ارتباط دارند در اعماق فلات ایران فرو رفته به شط العرب میرسید و چون شط العرب و شاخه‌های آن دجله و فرات قابل کشتی رانی هستند، بنابراین حمل کالاهای شرق از راه دریا بوسیله خلیج فارس و دریای عمان و شط العرب ورود فرات تا قلب آسیای صغیر با کشتی‌های کوچک انجام شده و از آنجا بوسیله راه کاروانی رو کوتاهی بالاخره بدریای مدیترانه متصل میشد.

باز گراین مقدمه بخوبی اهمیت خلیج فارس و جزایر و بنادر و استانهاییکه آنرا احاطه کرده‌اند بر ما معلوم شد و نیز دانسته شد که بسته شدن راه مغرب

از طرف خشکی بوسیله ترکان عثمانی و از اختیار خارج شدن خلیج فارس تا چه اندازه در سرنوشت سیاسی و اقتصادی کشور ماثلاًثیر داشته است.

از زمانیکه شاه اسماعیل اول بفرمانفرمائی ایران نشست (۹۰۷ هجری - ۱۵۰۱ شمسی) تا هنگامی که شاه عباس سوم بدست نادرشاه افشار از سلطنت ایران خلع گردید (۱۱۴۴ هجری - ۱۷۳۱ میلادی) یعنی در مدت دو قرن و نیم پادشاهان صفویه (شاه اسماعیل اول، شاه طهماسب اول، شاه اسماعیل دوم، سلطان محمد خدابنده، شاه عباس بزرگ، شاه صفی، شاه عباس دوم، شاه سلیمان، شاه سلطان حسین، شاه طهماسب دوم، عباس میرزا) مبنای نقشه‌های سیاسی و مملکتداری و فرمانروائی خود را بر روی این افکار بنیان گذاشتند و در طی دو قرن و نیم زمامداری، آنی از انجام دادن آنها غفلت نورزیدند و بطرق مختلفه از راه‌های مذاکرات سیاسی و دیپلوماسی و صلح و جنگ و ستیز و وعده و وعید و تهدید و تطمیع، نقشه‌های اساسی سیاست خود را که بستگی کامل برفاه حال و سعادت و افتخار ملت و کشور داشت بمرحله عمل درآوردند.

۱ - استقرار نظم و آرامش و برانداختن حکومت ملوک‌الطوایفی و تجدید بنای حکومت مرکزی و ملیت ایرانی و استقرار نظام اجتماعی.

۲ - طرد بیگانگان از اراضی و آبهای ایران.

۳ - تجدید استقرار نظام کشاورزی و اقتصادی و بازرگانی.

شاه اسماعیل مؤسس سلسله صفویه چون در سال ۹۰۷ هجری بفرمانروائی طوایف آق‌قویونلو که در قسمت اعظم خاک ایران حکومت میکردند خاتمه داد، برای اینکه بتواند ملت پراکنده ایران را در تحت اتحاد و اتفاق درآورد بتقویت مذهب شیعه پرداخت و پس از موفقیت آنرا دین رسمی ایران قرارداد. این همان سیاستی بود که مورد قبول تمام اخلاف او قرار گرفت و چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی از آن استفاده‌های سرشاری بردند. اولین نتیجه آن ما را بیکی از کیفیات شگفت‌آور تاریخی مواجه ساخت و آن این بود که چگونه با عناصر نژادی مختلف، یک عقیده مذهبی ملی توانست در تجدید حیات ملتی مؤثر واقع شود، زیرا معتقدین بمذهب شیعه و قبایل ترکمن

اردبیل و رؤسای مذهبی آنان و شیوخ صفوی بتدریج تمام اختلافات نژادی و طبقاتی خود را فراموش کردند و خویشان را در سلك توده روشن فکرو طبقات مختلفه ایرانی در آوردند و جزئی از آنان قرار گرفتند و وسیله شدند که ملیت ایران از نو تجدید حیات کرده برای بار دیگر زندگانی حقیقی خود را از سر بگیرد.

اخلاف شاه اسماعیل بخصوص شاه عباس کبیر با استفاده از ایجاد نظام جدید موفق شدند با حسن تدبیر و رفع مشکلات نظم را در داخله کشور مستقر سازند و با انتقال پایتختها اول از تبریز به قزوین و بعد به اصفهان مرکزیتی به حکومت خود بدهند و مخصوصا کوشش کردند که ریشه ملوک الطوائفی را از ایران برانداخته، بشدت هر چه تمامتر از آن جلوگیری بعمل آوردند.

شاه عباس کبیر و اجداد او علیرغم قدرت مذهبی پیوسته در تحت نظر فتووالهای ترکان یا آذری و دیگران بودند، چنانکه قوای ارتش ایران تمام و کمال در دست آنان بوده و بدینوسیله با استبداد بکشور حکومت میکردند. شاه عباس چون قدرت و دخالت سران قزلباش را بیش از اندازه و برای کشور خطرناک میدید به قلع و قمع آنان پرداخت و نفوذ قزلباش را برای همیشه ریشه کن کرد. در مقابل حسن سیاست و استقرار حکومت مقتدر مطلقه و اتخاذ روش متین سیاسی و قلع و قمع یاغیان که در ابتدای سلطنت هر پادشاهی سر به شورش بر میداشتند، اختلافات اجتماعی میان آذری و تاجیک و ایرانی ترك نژاد و ایرانی الاصل را برای همیشه از میان برد و جامعه ای ساخت که مبنای آن بر ایرانییت خالص استوار بود و به پیروی از اسلاف و نیاکانش ملیت ایرانی را توأم با عقیده محکم شیعه بجهانیان معرفی کرد و در تاریخ ثبت نمود.

انتقال پایتخت به اصفهان در سال ۱۰۰۷ هجری جوابگوی همین عوامل صحیح و صریح بود. انتخاب این محل در بارو حکومت مرکزی را از قید رقیبت و نفوذ قزلباشهای آذری و نفوذ سایر فتوادها رها ساخت، زیرا اصفهان در عین حالی که در مرکز سرزمین نژاد خالص ایران بود، از نظر جغرافیائی درست در مرکز ایران قرار دارد. پادشاهان صفویه بطور عموم در تقویت و آبادی

این شهر نهایت کوشش را مبذول داشتند و آنرا مظهر اقتدار و عظمت دولت شاهنشاهی قرار داده در ردیف تخت جمشید و شوش در زمان قدیم و یکن‌و‌ورسای معاصر زمان خود در آوردند. بدین ترتیب ایران جای خود را برای بار دیگر در میان ملل حاکم و مقتدر دنیای آن زمان باز گرفت. محور سیاست و ارتباط میان شرق و غرب و ممالک آسیا مانند هندوستان و چین و ژاپن و ممالک اروپائی شد و بخصوص ارتباط با دنیای غرب از نظر تاریخ جهانی دارای اهمیت بسزائی گردید. فکر طرد بیگانگان از همان آغاز کار در سر پرشور و حساس اسماعیل جوان مطرح بود و شعله‌های آتش این عشق در دل اوزبانه می‌کشید. چنانکه گذشت در این زمان امپراطوری عثمانی که در اوج اقتدار و نیرومندی سیر میکرد و دولت‌های توانای اروپائی مانند امپراطوری‌های هابسبورگ اطریش را از راه خشکی و اسپانیا را از راه دریای مدیترانه و دنیای مسیحیت را به تشویب و ترس و نگرانی انداخته بود، ایران و دست یافتن به آنرا نیز مطمئن نظر قرار داد. پادشاه جوان ایران با وجود گرفتاریهای طاقت فرسا و قلع و قمع یاغیان داخلی و استقرار نظم جدید و تجدید بنای شاهنشاهی ایران در مقابل چنین قدرتی که مجهز باسلحه آتش بوده و ارتش ایران فاقد چنین وسیله قاطعی، چه میتواندست بکند؟ با وجود شجاعت و دلآوری بی‌حد و حصر و با اینکه زور بازو و شمشیرش زنجیرهای توپ را از هم پاره کرد ولی سرانجام شکست خورد (جنگ چالدران) و دست‌قوای نظامی عثمانی را با وجود مجاهدتها و کوششهای فرزندش شاه طهماسب اول در پیشروی در خاک ایران باز گذاشت. ضمناً هم - کیشان عثمانیها یعنی ازبکان که دائماً از طرف دربار عثمانی تحریک میشدند در شرق ایران بتاخت و تاز مشغول بودند و دست بخرابکاریها و قتل و غارت‌های مداوم میزدند.

فشار نظامی عثمانیها بایران بیشتر رنگ و جنبه مذهبی و جهاد بخود گرفته بود، زیرا پس از اینکه شاه اسماعیل و فرزندش با اتخاذ روش تقویت مذهب شیعه حس کینه و انتقام‌جوئی را بر ضد بیگانگان در میان ملت ایران بحد افراط رسانیدند، سلاطین و زمامداران عثمانی نیز برای معامله متقابله

بهمین حربه دست زدند و ضدیت و مخالفت با شیعیان ایرانی عامل مؤثر و سیاست تبلیغاتی باب عالی در میان ملت عثمانی گردید. در اسلام مانند مسیحیت قوای روحانیت بود که سیر تاریخ را راهنمایی میکرد. بیداری حس ملیت که در داخل بسبب اشاعه و قدرت مذهب شیعه عملی گردید به واسطه سختگیری و خشونت و بدرفتاری سلاطین عثمانی در داخله امپراطوری نسبت بمذهب شیعه و شیعیان تقویت و تشدید گردید. پادشاهان صفویه هم معامله متقابله کردند و آتش کینه و دشمنی میان طرفین شعله ور گردید.

طوایف ترکمن ایران، از جمله در آذربایجان، که در همسایگی نزدیک و بلا فصل عثمانی بودند ناگهان خود را از جامعه ترک و هم نژادان خود برکنار دیدند و با تهدید از طرف باب عالی مجبور شدند اتباع ایرانی را در تحت فشار قرار دهند و لی بزودی متوجه شدند که سرنوشت آنان با سرنوشت ایرانیان توأم و بایکدیگر آمیخته است و چون عموماً عامی و از حیث فهم و فرهنگ نسبت بایرانیان خالص پست تر بودند ناچار شدند بزودی سرتسلیم فرود آورده گردن باطاعت پادشاه و دولت ایران بگذارند.

شاه عباس کبیر با مهارت سیاسی و حسن تدبیر از تمام این وقایع و حوادث استفاده کرد و با تحریک بیشتر ملت ایران و جلب دولتها و پادشاهان اروپائی و بخصوص پاپ رئیس روحانی کاتولیک که دائماً از طرف عثمانیان مورد مخاطره بودند و نیز تجهیز قوای ارتشی منظم و مسلح بسلاحهای جنگی آتش و بکار گرفتن کشتیههای جنگی اروپائی در خلیج فارس سرانجام امپراطوری عثمانی را در بر و بحر بزانو در آورد و زمینه ای فراهم آورد که در زمان جانشینش شاه صفی میان دولتین معاهده صلحی امضا شد (همان ذهاب) که تا سالها خاطر دولت ایران را از تجاوز عثمانیان آسوده و راحت نمود.

از طرف شرق چون از بکان متحد و محرک خود را مغلوب و بر سر جای خود نشسته دیدند بدون پشتیبان و حامی، مقهور شمشیر شاه عباس کبیر گردیدند و پس از فتح مشهد و قلع و قمع آنان (۱۰۰۷ هجری) یکباره بغائله آنان خاتمه داده شد. بدین ترتیب شرق و غرب یکباره از فشار بیگانگان رهائی یافت و

پادشاه و زمامداران ایران این فرصت داده شد بفکر جنوب ایران ورهائی خلیج فارس از تعدی و تجاوز بیگانه دیگری که سالهای متمادی صاحب اختیار مطلق این دیار شده تمامی ایالات جنوبی ایران را بمخاطره انداخته بود بیفتند. اولین اقدام پادشاهان صفویه این بود که خوزستان و فارس و کرمان یعنی ایالات مجاور خلیج فارس را از دست خود مختاران و امرای محلی مانند مشعشعیان و طوایف آق‌قویونلو و ازبکان رهائی دهند و در آنجاها نظم و آرامش را مستقر سازند.

سرزمین خوزستان مهد اولین تمدن آریائی و کانون خانوادگی پادشاهان هخامنشی و ساسانی و مرکز فرهنگ و علم با یادگارهای جاویدان تاریخی شاهنشاهان بزرگ ایران و پارس با تمام مختصات جغرافیائی و اقلیمیش در طی قرون متمادی در دوران تاریخ نقش مهم و بزرگی را در سرنوشت زندگی ایران و ایرانی بعهده داشت و مانند دژ مستحکمی حافظ نژاد و تمدن و حیثیت ملی او بود. در اینجا اساس و بنیان فرهنگ و تمدن ایران کهن ریخته شد. در همین سرزمینها بود که بنای تخت جمشید، که از آنجا خاندان هخامنشی بجهانی حکومت میگردند، برپا گردید و بالاخره استخر مقرر فرمانفرمائی ساسانیان که باید خاطره روش و کردار داریوش بزرگ را زنده کند بوجود آمد. کرمان و بلوچستان آباد و حاصلخیز که بقول اغلب مورخان و جغرافیدانان قدیم هندوستان دوم بود، حافظ و نگاهبان و حریم امنیت فلات ایران و دریای عمان و اقیانوس هند بشمار آمدند.

سواحل و بنادر و جزایر این سه استان از دهانه شط العرب گرفته تا هرمز و از آنجا تا چاه بهار و گواتر (گوادر) در کنار دریای عمان عموماً مراکز و پایگاه تجارته و نظامی شده کلید اقتصاد و تجارت و استقلال ایران را تشکیل دادند. شاه عباس باهوش و استعداد ذاتی از نگرانی دولتهای اروپائی از پیشرفتهای امپراطوری عثمانی و بخصوص احتیاج ملل دریا نورد به تجارت با مشرق زمین و بخصوص هندوستان استفاده فراوان برد و با تقویت قوای سیاسی و نظامی خود آنان را مجبور کرد برای گرفتن کمک و استفاده از منابع ثروتی ایران با وی



داخل در ارتباط بشوند. آمد و رفت فراوان و پی‌درپی سفرا و نمایندگان سیاسی و بازرگانی و جهانگردان از ممالک اروپا و آسیا به ایران و از ایران بدان نواحی نه تنها در زمان شاه عباس بلکه در زمان اسلاف و اخلاف او دلیل بزرگ قدرت و اعتلای این کشور شد. خاندان صفویه که یکی از ارکان سیاستش بر روی تعصب مذهبی استوار بود، در روابط خود با دنیای مسیحیت باندازه‌ای با آزادمنشی و احترام رفتار کرد که نظیرش در هیچیک از دولتهای مسلمان دیده نشد. از جمله رفتار دوستانه و عادلانه با ارامنه بود که بامر شاه عباس و جانشینانش باصفهان آمده در جلفا سکونت کردند. کلیساها و معابر جلفا با تمام زیبایی هنوز شاهد این حسن نیت میباشد. از طرف دیگر نمایندگان و سفرای مذهبی و روحانیان مسیحی را که از دربار پاپ یا سایر دربارهای اروپا می‌آمدند منتهای احترام را کرده و بدانان اجازه میداد در هر گوشه‌ای از کشور بخواهند برای خود کلیسا و یا صومعه برپا سازند و در اجرای اعمال مذهبی خود آزاد و مختار باشند.

شاه عباس با مهارت و بازی سیاسی عجیبی بالاخره موفق شد با اینکه خود نیروی دریائی کافی نداشت با کمک شرکت تجارتنی هند انگلیس، پرتغالیها و اسپانیائیها را از سواحل ایران براند و مهمترین و مستحکمه‌ترین پایگاه نظامی آنان را یعنی گمبرون (بندر عباس) و هر مزر را بتصرف در آورد. اقدامات پادشاه بزرگ در بدست آوردن منافع سیاسی و اقتصادی در خلیج فارس نورامیدی برای زنده شدن و پیشرفت بازرگانی ایران بود که تا اندازه‌ای توانست زیانهای وارده را که از اختلاف با امپراطوری عثمانی ناشی شده بود جبران نماید. در زمان این پادشاه، کشور و دولت ایران با تمام کشورها و دولتهای متمدن دنیای آن زمان در ارتباط بود و دربار آن محور و قهرمان سیاست آسیا شد و سیاست مدبرانه اش مورد تحسین خودی و بیگانه قرار گرفت. یکی از اروپائیان بنام Poulet در کتاب خود چنین می‌نویسد: «شاه عباس که پادشاهی سیاستمدار و ایران را به اوج ترقی و آبادی رسانیده فهمیده است که اقتصاد و بازرگانی یکی از ارکان حساس کشور است. به این مناسبت به بازرگانان خارجی که

عامل عمده تجارت کشوری میباشند ، اهمیت بسزائی می دهد ولی چون نمیخواهد که اسپانیائیها به تنهایی زمام بازرگانی کشور را در دست داشته باشند ، انگلیس ها را امیدوار ساخت و با وعده و وعید بتوسط ایشان دست پر تقالیها و اسپانیائیها را از آبه و خاک خود کوتاه کرد ، ولی بمحض اینکه جزیره هرمز یعنی کلید خلیج فارس را بتصرف خویش در آورد ، بنای سیاست بازی را بامتحدین خود گذاشت و با اینکه بو عده های خود عمل نکرد معذالك انگلیس ها را از خود راضی نگاهداشت . یکی از مهمترین نتایج سیاست این پادشاه بزرگ این بود که در عین حال از ملل مختلفه مانند پرتقالیها و اسپانیائیها و هندیها و انگلیسی ها و فرانسویها پذیرائی و در ضمن بامهارت یکی را بردیگری دشمن میتراشید و بجان هم می انداخت و خود از موقع استفاده کرده کالاهای ایرانی را بواسطه رقابت به بهای گزاف به فروش میرسانید .

مسئله اقتصاد که در زمان شاه عباس در درجه اول اهمیت امور کشوری بود به منتهای ترقی خود رسید و ایران که تا آن زمان کشور ترانزیت میان دو قاره آسیا و اروپا بود ، از این پس خود مرکز بازرگانی ، و بواسطه ایجاد کارخانجات مختلف نساجی و غیره و وجود ابریشم فراوان ، کشور تولید کننده شد و بر اثر ورود طلا و نقره بمقدار زیاد و افزایش صادرات ، ثروت کشور روز افزون گردید .

جانشینان شاه عباس کبیر بنوبه خود در حفظ و نگاهداری این رسوم و قوانین همواره در کوشش و مجاهدت بودند و هر زمان که اندک خدشه ای بدان وارد می شد باتمام قوا در رفع مشکلات می کوشیدند ، و با اینکه اغلب بواسطه گرفتاریهای داخلی که در هر زمان و برای هر دولتی پیش می آید معذلك برای حفظ منافع و تمامیت ارضی و استقلال قلمرو حکومت خود از بذل فداکاریها و فعالیت دریغ نمیکردند . بایگانیهای وزارت خانه های امور خارجه کشور - هائی مانند انگلیس و فرانسه و هلند و اسپانیا و پرتقال و ایتالیا و واتیکان و وین و برلن و مسکو و اسلامبول و هندوستان که بادولت ایران صفویه در

ارتباط بودند شاهد اینهمه فعالیت و زحمات و کوششهای مداوم پادشاهان و زمامداران دوران صفویه می‌باشند.

مجاهدتها و زحمات و فداکاریهای پادشاهان بزرگ صفویه مانند شاه اسماعیل و شاه عباس کبیر و شاه عباس دوم برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و بخصوص کوتاه کردن دست بیگانگان از سرزمینی ایران مخصوصاً از خلیج فارس و سواحل آن در کتابها نوشته و در سخنرانیهای دیگر (مثلاً در انتشارات سمینار خلیج فارس) بتفصیل گفته شده است.

سعی و کوشش شاه سلطان حسین، تقریباً آخرین پادشاه صفویه را برای احقاق حق دولت ایران در امر مسقط با وجود ضعف و فتوری که در ارکان دولت صفویه پیدا شده بود و هرچ و مرج و آشفتگی اوضاع داخلی که قاعدتاً نه پادشاه و نه هیچیک از زمامداران آن زمان نباید ب فکر چنین اقداماتی بیفتند، با استناد با اسناد مسلم و صحیح که در دست است در اینجا متذکر میشویم.

در دوره زمامداری شاه سلطان حسین فرانسویان بیش از سایر ملل اروپائی در ایران رفت و آمد داشتند و نظر دربار اصفهان بیشتر معطوف بدان عمل بود و موضوعی که بیش از هر چیز توجه پادشاه صفویه را در ارتباط با فرانسه بخود مشغول داشت مسئله مسقط بود.

بندر مسقط در کنار دریای عمان در این زمان از نظر تجارت و محل داد و ستد و رفت و آمد کشتیهای بازرگانی پس از هرمز و بندرعباس فوق العاده مهم بود و چون در سر راه خلیج فارس و دریای سرخ و اقیانوس هند قرار گرفته بود از نظر نظامی مورد توجه خاص ملل دریانورد اروپائی قرار گرفت.

در سال ۱۵۰۸ میلادی آلبو کرک دریاسالار پرتغالی با ناوهای خود در مقابل بندر مسقط لنگر انداخت و اطاعت فرماندار آنجا را خواستار گردید. در بادی امر فرماندار و سکنه بندر سر اطاعت فرود آوردند ولی پس از اندک مدتی سر به طغیان برداشتند و آلبو کرک ناچار بزور گلوله توپ مسقط را فتح کرد. پس از فتح مسقط پرتغالیها با ساختن دو قلعه

مستحکم تسلط خود را باین ناحیه محرز کردند ولی طولی نکشید که گرفتار تهاجم ترکان عثمانی شدند و در چندین جنگ از آنان شکست خوردند، ولی بکمک نیروی دریائی خود متهرکز در هندوستان موفق گردیدند ترکان عثمانی را از مسقط برانند و مجدداً در آن بندر با قدرت مستقر شوند. این وضع برقرار بود تا در زمان شاه عباس کبیر که با کم شدن نفوذ آنان از خلیج فارس کار پرتقالیهادر مسقط نیز بسقوط وانحطاط گرائید. در سال ۱۶۴۹ میلادی قوای نظامی امام عمان بندر مسقط را محاصره و برای همیشه دست دولت پرتقال را از آنجا کوتاه کرد. از این زمان با اینکه هلندیها جانشین پرتقالیها شدند و سرو صورتی به بندر دادند معذک تقریباً از اهمیت سابق بمقدار زیادی کاسته گردید. در اواخر قرن هفدهم میلادی اهالی مسقط از موقع استفاده کرده و با در نظر گرفتن موقع جغرافیائی و نظامی خود دست بیک سلسله اقدامات نظامی زده اسباب مزاحمت کشتیهائی که بخلیج فارس وارد و یا از آن خارج می شدند گردیدند و نگرانی فوق العاده ای را برای کشورهای ساحلی خلیج فارس و دریای سرخ فراهم آوردند. طولی نکشید که اهالی مسقط با ایجاد نیروی دریائی مجهز و نیرومندی در سراسر خلیج کشتیرانی و بازرگانی را در این دریا دچار اختلال و وقفه نمودند. مسقطی ها با وجود عده کم اسباب مزاحمت تمام ملل دریانوردی که در خلیج فارس در رفت و آمد بودند شدند و چون دولت ایران در آن زمان فاقد نیروی دریائی کافی بود نمی توانست از اتباع خود که در کار بازرگانی میان هندوستان و سواحل دریای سرخ و یا مسافرت بمکه خانه خدا بودند دفاع و حمایت نماید. پادشاه ایران که از اقدامات و عملیات اهالی مسقط فوق العاده ناراحت بود و بخصوص که جزیره بحرین را که مرکز صید مروارید بود از چنگ او بیرون آورده بودند، ناچار شد نماینده ای به بندر گوآ در هندوستان نزد نایب السلطنه پرتقالی بفرستد و از او برای قلع و قمع مسقطی ها کمک بخواهد. پرتقالیها هم بامید اینکه بلکه بتوانند حیثیت گذشته خود را در خلیج فارس بدست آورند با خوشحالی هر چه تمامتر پیشنهاد دولت ایران را پذیرفتند و دسته ای از نیروی

دریائی خود را مر کب از هشت فر وند کشتی به بندر کنگ نزدیک جزیره هرمز فرستادند. نیروی نظامی ایران به یرتقالیها پیوستند و در جزیره بحرین پیاده شده، مسقطی ها را از این جزیره بیرون راندند و مجدد آزام امور آنرا در دست گرفتند. سپس برای تجهیز قوا برای سر کوبی اهالی مسقط به بندر کنگ مراجعت کردند ولی در اینجا فرمانده یرتقالی بدرود حیات گفت و بدین مناسبت ادامه عملیات متوقف ماند.

انگلیسها که در خلال این مدت چندین کشتی خود را از دست داده بودند، در موضوع مسقط و دخالت در آن اظهار تمایل کردند ولی چون کشتیهای که بوسیله مسقطی ها غرق و یا ضبط شده بود متعلق باشخاص و بازرگانان بود دولت انگلیس و حتی شرکت بازرگانی هید انگلیس حاضر نشدند با تجماع خود کمک بدهند.

هلندیها بخوبی میتوانستند در انجام دادن نقشه شاه سلطان حسین راجع با مر مسقط کمک نمایند ولی چون تجهیز قوایی برای این کار ب نفع آنان نبود از زیر بار چنین مسؤلیتی شانه خالی کردند.

تاخت و تاز مسقطی ها در مدت یکسال باندازه ای روبشدد گذاشت که بیش از پنجاه میلیون ب بازرگانی ایران خسارت وارد آورد. بازرگانان ایرانی ناچار از دولت ایران کمک و یاری خواستند. پادشاه ایران هم برای از میان برداشتن این بلای خانمانسوز ناچار شد که تقاضای مساعدت را از انگلیسها و هلندیها تجدید نماید. ولی ورود فابری<sup>۱</sup> سفیر فرانسه بدر بار اصفهان نقشه شاه را خنثی کرد، زیرا عموم معتقد شدند که آمدن فابری ب ایران فقط برای پیشنهاد کمک و مساعدت بشاه ایران برای سر کوبی مسقطی ها می باشد و ب امید اینکه فرانسویها بتوانند مر کز بازرگانی در ایران ایجاد نمایند و امتیازات زیادی برای خود از دربار ایران کسب کنند. انگلیسها و هلندیها که با تصرف مسقط فرانسویان را مختار مطلق خلیج فارس در امر تجارت می پنداشتند نه تنها از پذیرفتن پیشنهادات پادشاه ایران سر باز زدند بلکه مواعی فراهم آوردند که نگذارند سفیر فرانسه بدر بار ایران راه یابد.

1- Sieur Faber.

شاه سلطان حسین ناامید از یاری و مساعدت انگلیسها و هلندیها توجه خود را بجانب فرانسویها معطوف کرد و از توجه دولت فرانسه بجانب مشرق و بخصوص بایران استفاده نمود و مصمم شد که سفیری بدربارلونی چهاردهم پادشاه فرانسه بفرستد ولی باورود سفیردیگری از فرانسه بنام میشل<sup>۱</sup> برای جلوگیری از خرج زیاد، از این اقدام منصرف گردید. طولی نکشید که کار قتل و غارت و تاخت و تاز مسقطی‌ها در خلیج بجاائی رسید که شاه ایران را ناچار کرد بفرستادن سفیری بفرانسه به بهانه عملی کردن معاهده سال ۱۷۰۸ و تقاضای کمک دریائی برای رفع غائله مسقط مبادرت ورزد. محمدرضابیک سفیر ایران ماموریت یافت که علاوه بر تایید و تصدیق معاهده‌ای که بوسیله میشل منعقد شده بود از دربار پاریس تقاضای کمک بنماید.

**شوالیه پادری<sup>۲</sup>** (یکی از نمایندگان فرانسه در دربار اصفهان) در تاریخ ۱۷۱۷ در باره سفارت محمدرضابیک به پادشاه فرانسه چنین مینویسد: «بهانه ظاهری آخرین سفارت محمدرضابیک این بود که از دربار فرانسه بخواهد که معاهده بازرگانی سال ۱۷۰۸ که بوسیله میشل منعقد شده بود بمورد اجرا درآید ولی هدف اصلی، پیشنهاد انعقاد اتحادیه‌ای بر علیه امام مسقط می‌باشد. این موضوع باندازه‌ای شایان اهمیت است که اگر استحكامات دریائی مسقط بدست فرانسویها بیفتد درهای بازرگانی ایران بروی آنان بازمی‌شود و در اندک مدتی میتوانند علیرغم سایر ملل دریانورد حاکمیت خود را بر خلیج فارس محرز کرده دست تمام اروپائیان را از آن کوتاه نمایند. از طرف دیگر بافتح مسقط دولت فرانسه میتواند داور مطاع میان سه دولت همسایه خلیج فارس یعنی هندوستان و عثمانی و ایران بشود و ضمناً تفوق و برتری بازرگانی دریائی خود را در تمام آبهای ساحلی عربستان و ایران و هندوستان محرز گردانیده بازرگانی میان ایران و هندوستان و هندوستان با ایران را در اختیار خود بگیرد. «اگر فرانسه در تصرف مسقط منافع زیادی عائد خود میگرداند پادشاه

1- Sieur Michel.

2- Chevalier Padéry

۳ - اسناد بایگانی شده وزارت امور خارجه فرانسه شماره ۶ صفحات ۴۰۵ بجمه

ایران هم با این عمل علاوه بر اینکه مسقطی‌ها را که مشتی عرب غارتگر هستند و از راه دزدی و چپاول امرار معاش میکنند، سرکوب میکند سواحل خود را از دستبرد آنان خلاص خواهد نمود. بنابراین تمام مخارج این جنگ باید از طرف دولت ایران تامین گردد. سفیر ایران محرمانه دستور دارد که در روی همین زمینه و با همین شرایط با دربار شما وارد مذاکره شود.

«اعلیحضرتا چنین است هدفها و مقاصد سفیر پادشاه ایران که برای رسیدن به نتیجه و جلوگیری از اقدامات مخالفانه دستجات ذینفع مایل است که ماموریت او حتی الامکان بدون انجام تشریفات و محرمانه صورت بگیرد. ولی آیا با وجود کثرت درباریان و دقت کامل که بکوچکترین حرکات و سکنات آن اعلیحضرت دارند میتوان ورود چنین سفیری را پنهان داشت؟

«والی ایروان ماموریت یافته است که یکی از اشخاص بصیر را از ایالات سرحدی عثمانی انتخاب نماید و ناشناس از راه ترکیه بفرانسه بفرستد. محمد رضا بیگ برای این کار انتخاب شد...»

سفیر ایران که مامور بود تمام هم خود را برای جلب دولت فرانسه برای سرکوبی اهالی مسقط مصروف نماید زیر نفوذ نمایندگان فرانسه قرار گرفت و ادا شد که قراردادی در سال ۱۷۱۵ امضا کند که بامید عملی کردن منظور پادشاه خود امتیازات زیادی بفرانسویها بدهد.

دربار ورسای از خوشحالی از چنین موفقیتی از سفیر ایران تقاضا کرد که پیشنهادات خود را مطرح نماید. محمد رضا بیگ هم موقع را مقتضی دانسته پیشنهادات خود را بدینقرار تسلیم نمود:

۱ - تشکیل اتحادیه‌ای از دولتین فرانسه و ایران علیه امام مسقط که برای آن پادشاه ایران تعهد میکند.

۲ - تجهیز سی هزار سپاهی و در صورت بیش از آن از طرف خشکی.

۳ - تهیه و تامین آذوقه برای ناوهای فرانسوی و تامین وسایل استراحت برای نیروی فرانسوی زمانیکه بندر عباس و بندر کنگ وارد میشود.

۴ - ارسال پول لازم بفرانسه برای تجهیز قوا.

۵ - تقسیم مسقط میان دولتین ایران و فرانسه بطوریکه دو قلعه‌ای که از طرف دریا مدافع شهر است بفرانسویها و دو قلعه‌ای که در خشکی واقع است به ایرانیها واگذار شود .

۶ - تقسیم غنائمی که پس از تصرف شهر بدست می‌آید با: لمناصفه میان طرفین .  
۷ - واگذاری يك بندر در ساحل خلیج فارس بفرانسویها برای اینکه کشتیهای آنان بتوانند در آنجا لنگر اندازند .

۸ - تقسیم مرواریدی که در بحرین صید میشود میان طرفین .

با اینکه معاهده مزبور هنوز امضاء نشده بود فرانسویها تصور کردند از استیصال سفیر ایران استفاده کرده میتوانند بوسیله او معاهده‌ای فقط بازرگانی که بهیچوجه جنبه نظامی نداشته باشد منعقد نمایند بخصوص که در این زمان دولت فرانسه پس از جنگهای طولانی که در زمان لوئی چهاردهم اتفاق افتاده بود در حال ضعف و انحطاط سیر میکرد و نمیتوانست از عهده چنین جنگی آنهم در سرزمینی دور دست برآید . بنابراین تمام هم هیئت نمایندگی فرانسه مامور مذاکره با سفیر ایران این شد بلکه بتوانند او را وادار کنند که بمعاهده فقط جنبه بازرگانی بدهد و بهیچوجه صورت نظامی نداشته باشد. ولی سفیر ایران از فریب فرانسویها آگاه شد و باتکاء معاهده سال ۱۷۰۸ از دولت فرانسه ایفای بعهد خود مبنی بر کمک بفتح مسقط را خواستار گردید .

هیئت نمایندگی، سفیر ایران را با این مطالب متقاعد کرد: «چون اعلیحضرت پادشاه فرانسه از چگونگی وضع و احوال این شهر که در کنار دریای عمان قرار گرفته است اطلاع ندارد، نمیتواند چشم بسته بچنین امر خطیری دست بزند. ولی بمحض اینکه سفیر فرانسه از ایران مراجعت نمود تصمیم قطعی خود را در این مورد خواهد گرفت.» محمدرضا بیگ چون پافشاری را بیپوده دید اصرار کرد که تمام این موضوعات در نامه‌ای که بیادشاه صفویه نوشته خواهد شد گنجانده شود . و متذکر شد که دولت ایران ، با وجود فداکاریها و گذشت هائی که کرده است ، این طرز رفتار فرانسویها را نه پسندیده و از آن ناراضی خواهد



بود. و ضمناً تصمیم گرفت که از شناسائی معاهده و رسای (سال ۱۷۰۸) خودداری نماید.

دربار فرانسه پس از مرگ لوئی چهاردهم، با وجود تمایل شدید دولت ایران، از تعقیب نقشه مسقط خودداری کرد و آنرا در بوته فراموشی گذاشت. این موضوع را میتوان از نامه بیون دو کوزویل<sup>۱</sup> فرانسوی فرستاده پادشاه ایران بدربار لوئی چهاردهم، در تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۷۱۵ استنباط کرد. متن نامه بدینقرار است:<sup>۲</sup>

«مولای من (دوک دورلئان نایب السلطنه فرانسه):

«پادشاه ایران مایل است که فرانسه چندین کشتی باو بدهد تا بتواند شهر مسقط را مستخلص سازد...

«اگر والا حضرت این افتخار را بمن بدهد که بتوانم در عملی کردن این نقشه موفق شوم و بمن اجازه دهند که در باره آن با شورای دریائی وارد مذاکره شوم نهایت التفات را کرده اند. بر حسب وعده‌ای که اعتمادالدوله اولین و تنها وزیر در دربار (صدراعظم) داده است کوشش خواهم کرد که تمام مخارج تجهیزات به وسیله پادشاه ایران تامین و پرداخت گردد و ضمناً تعهد خواهم کرد که بدون هیچ اشکالی معاهده‌ای را که دربار فرانسه با جناب آقای سفیر ایران منعقد کرده است به تایید و تصدیق دربار ایران برسانم.

«مال التجاره‌ای که فرانسه تا مدت پنج سال تهیه خواهد کرد و بیم آن می‌رود که بواسطه طولانی بودن فروش آن از بین برود و خراب شود میتواند در این صورت بوسیله کشتیهای کوچک سیصدتنی که از بندر مارسه حرکت خواهند کرد به ایران و حبشه آورده و فروخت و از این راه منافع زیادی عائد بازرگانان نمود.

«بازرگانان در مراجعت خواهند توانست مقدار سرشاری طلا و نقره یا کالاهای دیگری که بازار گرمی در ایتالیا و در اسپانیا و سایر نقاط دیگر دارد در مقابل پول نقد بفروش برسانند.

1- Sieur Billon de Causeville

۲ - اسناد بایگانی شده وزارت امور خارجه فرانسه شماره ۱ صفحات ۲۴ پیوسته.

« و بهمین وسیله ما می‌توانیم وضع اقتصادی و عالی فرانسه را سروصورت داده از وضع ناگوار خارج نمائیم .  
 « با کمال احترام و عاجزانه از الاحضرت تقاضا دارم که عرایضم را به اطلاع شورای دریائی برسانند تا قبل از اینکه سایر ملل از کندی کار ما استفاده نمایند و بازرگانان فرانسوی مجال و فرصت آنرا داشته باشند که کالای لازم را تهیه کنند ، پیشنهادات من بمرحله عمل درآید ... »  
 « در تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۷۱۵ »  
 « بیون دو کوزویل »

در حالیکه دولت فرانسه حاضر نبود به این نصایح ترقیب اثر بدهد ، نمایندگان و مأمورینش در دربار اصفهان بجان یکدیگر افتاده بودند و با تمام قوا در خنثی کردن کار یکدیگر مشغول بودند . آنژ گاردان<sup>۱</sup> ، مشی و مشاور سابق شاه فرانسه ، کنسول ژنرال فرانسه در ایران ، مخالف هر گونه قرار داد نظامی با ایران بود در حالیکه پادری ، کنسول فرانسه در شیراز ، طرفدار جدی اتحاد نظامی بشمار مبرفت .

کار مشاجره و مباحثه این دو نفر تا آخر سلطنت شاه سلطان حسین بطول انجامید . اولیای امور ایران که پیوسته منتظر فرصت بودند بمقصد خود برسند از این اختلاف حداکثر استفاده و بهره را بردند . ولی متأسفانه واقعه‌ای پیش آمد کرد که شاه را کاملاً مأیوس و ناامید نمود . تفصیل آنکه امام مسقط چون از جریان مذاکرات میان دولتین ایران و فرانسه در دربار اصفهان مطلع شد تصمیم گرفت دوستی فرانسه را جلب نماید . بدین منظور نامه‌ای به گاردان نوشت و ضمن اظهار دوستی از او تقاضا کرد تا دولت فرانسه حمایت او را در خلیج فارس قبول کرده ضمانت کند<sup>۲</sup> . کنسول در این خصوص بسدربار پاریس چنین می‌نویسد<sup>۳</sup> :

#### 1- Anje Gardane

- ۲ - اسناد بایگانی شده وزارت امور خارجه فرانسه شماره ۱ صفحه ۲۴  
 ۳ - شماره ۶ صفحه ۶۲ به بعد

«... امام مسقط و ملت او می‌توانند مطمئن باشند که فرانسوی‌ها با کمال حسن‌نیت و وفاداری صلح‌را برای آنان تأمین خواهند کرد، زیرا این موضوع آرزو و هدف پادشاه فرانسه است که ملتش با تمام ملت‌ها در دوستی و صلح و صفا بسربرد و هیچگاه موضوعی برای قطع ارتباط میان آنان فراهم نشود...»

شورای دریائی فرانسه در نامه‌ای که در ۴ فوریه ۱۷۲۲ در جواب گاردان بدین‌نقار نوشت<sup>۱</sup> اقدامات او را نزد امام مسقط مورد تأیید و تصدیق قرار داد:

«والاحضرت جوابی را که شما بمادادید و در آن پیشنهاداتی را که به امام مسقط کرده‌اید تأیید کرده‌اند و شما می‌توانید اجازه دارید که در همین زمینه، دوستی ملت فرانسه را به امام مسقط برای مدت طولانی پیشنهاد نمایید.»

مذاکرات میان فرانسه و مسقط نتایج بسیار بدی را ببار آورد و عکس‌العمل آن دردربار اصفهان بسیار شدید شد زیرا اقدامات و عملیات انگلیس‌ها و هلندی‌ها و پرتغالی‌ها برای بیرون کردن فرانسوی‌ها از ایران و اختلاف نظر میان گاردان و پادری بر شدت بدبینی زمامداران ایران افزود. چنانکه در ملاقاتی که کنسول فرانسه با وزیر خارجه ایران کرد بنا بگفته کنسول این موضوع بخوبی روشن و واضح شد:

«... منشی الممالک (وزیر خارجه) بوسیله مترجم بالحن بسیار تند و زنده چنین گفته که اگر فرانسوی‌ها به وعده‌هایی که داده‌اند عمل نکنند و از قولی که به ایرانی‌ها داده‌اند سرپیچی نمایند دولت ایران هم خود را از انجام تعهداتی که کرده مبرا میدانند و کاری را که باید انجام دهد خواهد کرد.»<sup>۲</sup>

حتی ورود کشتی‌های فرانسه به بندر عباس نتوانست از شک و تردید ایرانیان نسبت بدولت فرانسه بکاهد. پس از ورود ناوهای فرانسوی به بندر عباس، کنسول فرانسه از دربار ایران تقاضا کرد که بعنوان تأیید و تصدیق عهدنامه سال ۱۷۱۵ کالاهای فرانسوی را از حقوق و عوارض گمرک‌سی معاف بدارد. صدراعظم جدید حاضر نشد به این درخواست جواب مساعدی بدهد. گاردان

۱- اسناد بایگانی شده وزارت امور خارجه فرانسه شماره ۶ صفحه ۶۸

۲- اسناد بایگانی شده وزارت امور خارجه فرانسه شماره ۶ صفحه ۱۴۵

در این خصوص چنین نوشت<sup>۱</sup>: «بنظر می‌آید که صدراعظم جدید نسبت به ایجاد پایگاه و مرکز بازرگانی فرانسه نظر مخالف دارد. سفیر ترک که از همدتی پیش در دربار اصفهان است همین نظر را تأیید میکند. با اینکه من در اسلامبول با سفرای انگلیس و هلند مذاکراتی برای جلب نظر آنان بعمل آوردم معذک انگلیس‌ها و هلندیها در دربار اصفهان بفعالیت پرداخته اند و بوسایل مختلف تصمیم دارند اعتماد الدوله (صدراعظم) و سایر درباریان را که ممکن است مانع کار بشوند بطرف خود جلب نمایند.»

اعتراضات شدید و مباحثات و مذاکرات طولانی و مخارج گزاف کنسول فرانسه سرانجام نه تنها بزیان فرانسه تمام شد بلکه وسیله گردید که سایر خارجیانی که در ایران دارای منافع بازرگانی بودند از موقع استفاده نمایند و ضمن تحکیم موقع خود وضع فرانسویها را در ایران ناپایدار و متزلزل کنند. نتایج حاصله را گاردان بقرار زیر در تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۷۲۱ تشریح می‌کند<sup>۲</sup>:

«در ۲۰ اوت از طرف دربار اصفهان چهار هیئت بمنظور رسیدگی بوضع کمرکات بندر عباس بـرای چهار دولت که کشتیهای آنها در آنجا لنگر انداخته بودند، بمحل اعزام شدند. هیئت اولی که مخصوص فرانسویها بود متذکر شد کالاهائی که بوسیله کشتیهای «بازرگانی هند» به بندر عباس وارد میشوند از حقوق کمرکی معاف هستند ولی از کالاهای سایر کشتیها عوارض و حقوق کمرکی دریافت خواهد شد. هیئت مزبور از من (گاردان) خواست تا مراتب را با اطلاع فرماندهان کشتیها برسانم ولی چون این موضوع برخلاف اقدامات و هدفهای من بود از انجام چنین مأموریتی خودداری نمودم. «هیئت دوم مأموریت داشتند که با انگلیسها وارد مذاکره بشوند و از آنان تقاضا کردند که سه در صد، مانند زمان شاه عباس بزرگ، عوارض بپردازند.»

۱ - اسناد بایگانی شده وزارت امور خارجه فرانسه شماره ۶ صفحه ۵۰

۲ - اسناد بایگانی شده وزارت امور خارجه فرانسه شماره ۱ صفحات ۵۶ و ۵۷

« هیئت سوم مربوط به پرتقالیها تذکر دادند که چون پرتقالیها در مقابل شاه ایران تعهد دارند که در تصرف مسقط کمک نمایند و بتعهد خود عمل نکرده اند بنابراین دولت ایران از تعهدات متقابلی که در برابر دولت پرتقال دارد خود را مبرا می‌داند .

« به هیئت چهارم دستور داده شده بود که از هلندیها بهمان مقدار انگلیسها عوارض گمرکی بگیرند . ضمناً هیئت مزبور دستور محرمانه داشت که نسبت به هلندیها ارفاق نماید و برای اخذ حقوق گمرکی با آنان مهلت کافی بدهد .»  
روش سیاسی گاردان و اقدامات مجدانه او برای بتصدیق رساندن عهدنامه ۱۷۱۵ این فکر را برای صدراعظم ایران بوجود آورد که کنسول دستور محرمانه دارد بدربار اصفهان متذکر شود زمانی دولت فرانسه حاضر بکمک به دولت ایران برای استخلاص مسقط خواهد شد که قرارداد ۱۷۱۵ را تایید و تصدیق نماید یا اینکه قراردادی مشابه آن امضا کند .

در این وضع و حالت بود که گاردان بتصور اینکه میتواند در آینده نزدیک با صدراعظم ایران ملاقات نماید نامه‌ای بدین مضمون بشورای دریائی فرانسه نوشت : « اعتمادالدوله بطور قطع مرا احضار خواهد کرد و راجع به موضوع مسقط با من مذاکراتی بعمل خواهد آورد، زیرا بروی مسلم شده است که طولی نخواهد کشید اعراب با ما قطع ارتباط می‌نمایند، بخصوص که انگلیسها و هلندیها برای کشیدن انتقام و تسلیم پیشنهادات بهتری باین قطع ارتباط کمک خواهند نمود .

« در این صورت من در نقشه دارم که اگر اعتمادالدوله قبل از اینکه وارد مذاکره صلح با امام مسقط بشود باو بگویم که راهی را در نظر گرفته‌ام که دولت ایران را از پرداخت مبلغ هنگفت و تجهیز قوا معاف خواهد داشت بنابراین از شورای دریائی تقاضا دارم از والا حضرت نایب السلطنه بخواهند که از دادن هر گونه کمک و مساعدتی تا زمانیکه قراردادی میان اعلیحضرت پادشاه ایران و امام

مسقط امضاء نشده است خودداری نمایند زیرا در اینصورت امام مسقط از دولت فرانسه که واسطه عقد قرارداد صلح است ملاحظه میکند و از ترس اینکه مبادا با کشتی‌های جنگی خود علیه او اقدام نماید هیچگاه ب فکر قطع ارتباط با دولت ایران نخواهد افتاد. شش ماه مسافرت برای رفت و آمد بمسقط باین امر خاتمه خواهد داد و ایرانیها با انعقاد چنین معاهده صلحی راضی و مطمئن خواهند شد و ما میتوانیم بسهولت قرار داد سال ۱۷۱۵ را بتصدیق و تأیید دربار اصفهان برسانیم.

«آقای پادری که در زیر دست من کار میکند ضمن نامه‌هایی که بصدر-اعظم ایران نوشته است متذکر شده که شرکت بازرگانی هند به امام مسقط اعلان جنگ داده و دستور محرمانه دارد که این موضوع را باطلاع اولیای امور ایران برساند. رفتار او با اقدامات و نقشه‌های من که در شرف دادن نتیجه است، لطمه شدید وارد خواهد آورد.

« من مطلع شده‌ام که اعتمادالدوله در نتیجه توصیه بعضی از درباریان به آقای پادری اجازه داده است که به اصفهان آمده باوی ملاقات و مذاکره نماید. بمحض اطلاع از این خبر به پادری تذکر دادم که طبق دستور شورای دریائی بهیچوجه حق ندارد محل خدمت خود را ترک نماید، زیرا اگر دربار اصفهان بیایدو بگوید که شرکت هند حاضر است به مسقط اعلان جنگ بدهد و برای گرفتن امتیازاتی مبلغی پول خواهد داد تمام اقدامات من را نقش بر آب خواهد کرد ... »

تمام اقدامات و سعی و کوشش کنسول فرانسه برای جلوگیری از مسافرت پادری به اصفهان، به بهانه اینکه احضار او از طرف دربار شده است<sup>۱</sup>، بی نتیجه ماند. در ملاقاتی که کنسول شیراز با صدراعظم کرد مجدداً بوی وعده داد که شرکت هند حاضر است مسقط را پس بگیرد و بدولت ایران تسلیم نماید، مشروط بر اینکه دولت ایران اجازه بدهد که فرانسویها در بحرین بصید مروارید بپردازند.

۱ - اسناد بایگانی شده وزارت امور خارجه فرانسه شماره ۶ صفحه ۱۱۳

گاردان که پیشنهاد مزبور را غیر کافی و برای بازرگانی فرانسه و کشتی-رانی آن در خلیج فارس و دریاهای اطراف خطرناک میدید با این عبارات<sup>۱</sup> خطاب به اعتمادالدوله، جداً اعتراض کرد :

« رسماً اعلام می‌کنم که تمام پیشنهادات و تعهدات آقای پادری بلا اثر است، زیرا تمام پیشنهادات و تعهدات وی برخلاف نظر و دستور صریح شورای دریائی است که نماینده مزبور از طرف آن مقام در مملکت شما ماموریت دارد.»

صدر اعظم و دربار ایران حاضر نشدند اعتراضات کنسول را بپذیرند و سرانجام پادری کنسول شیراز موفق شد معاهده ورسای را (۱۷۱۵) بتأیید و امضای دربار اصفهان برساند. ولی بدبختانه موفقیت‌های او چندان دوام نیافت زیرا حمله افغانه و سقوط دولت صفویه و هرج و مرج و آشوبی که سراسر کشور را فرا گرفت هرگونه ارتباطی را با کشورهای خارجی قطع کرد پادری در نامه‌های که در تاریخ ۱۹ کتبر ۱۷۲۲ بنایب السلطنه فرانسه نوشت اوضاع ایران را بدین‌موضوع تشریح می‌کند :

« بازرگانی در سراسر ایران متوقف مانده است و اگر هم قوای ایران بتواند بغائله محمود افغان خاسته دهد معذک در سراسر کش-ور بهیچوجه کالای اروپائی و یا هندی نمیتوان یافت، بنابراین اگر کشتیهای شرکت هند بموقع به بنادر ایران برسند من امیدوارم و بخود می‌بالم که میتوانم منافع زیادی عائد بازرگانان فرانسه بشمایم»<sup>۲</sup>.

۱ - اسناد بایگانی شده وزارت امور خارجه فرانسه شماره ۶ صفحه ۱۰۸

۲ - اقتباسی از کتاب روابط ایران با دولت‌های غرب اروپا (انگلیس، هلند، فرانسه، اسپانیا، پرتغال) در زمان صفویه تألیف نویسنده در ۱۳۱۵ شمسی مطابق ۱۸۳۷ میلادی در پاریس.





بسم الله الرحمن الرحيم

موضع

مهر مبارک اشرف اقدس  
کعترین کلب امیرالمؤمنین  
سلطان حسین<sup>۱</sup>

حکم جهانمطاع شد آنکه زبده الامثال موسو پدري<sup>۲</sup> قونسل فرنسه بشفقت شاهانه سرافراز گشته بداند که چون بعرض رسانیده بود که جماعت فرنسه سفاین خود را آماده و مهیا ساخته منتظر صدور رقم اشرف در باب قبول تمنیات پادشاه و الاجاه فرنسه اند لهذا بموجب استدعا رقم اشرف علیحده شرف صدور یافت چون ممکن است که در حین ورود ایشان بعضی دشمنان<sup>۳</sup> در روی دریا بوده باشند که دفع ایشان ضرور باشد و در درگاه معلی توپچیان صاحب وقوف و تمشیت بعضی خدمات ضرور شود میباید بو کلاه و کارکنان سرکار پادشاه منصور که در بنادر و سفاین اند اعلام نماید که در حین ورود سفاین هر گاه از اینمقوله امور بایشان اظهار و خدمات رجوع شود بمقتضای دوستی که از قدیم الایام با پادشاه و الاجاه مزبور در میان است بلا توقف بعمل آورند در دفع دشمنان و تمشیت خدمات این دولت ابد مدت تعویق و تأخیر و مسامحه جایز ندارند و در عهده شناسند تحریراً فی شهر شعبان المعظم سنه ۱۱۳۴

---

۱ - سواد فرمان شاه سلطان حسین بمأمورین دولت ایران در بنادر خلیج فارس که برای اومی یانزدهم پادشاه فرانسه فرستاد. عکسبرداری از آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه، کتاب ۱۷ شماره ۳۳.

۲ - Monsieur Padery

۳ - مقصود از دشمنان اهالی مسقط هستند.



هو الله سبحانه  
الملك الله  
يا محمد يا علي  
جد بزرگوارم طاب ثراه<sup>۱</sup>

مهر  
بندۀ شاه ولایت

حسین  
۱۹۱۳ ۲

فرمان شرف نفاذ یافت آنکه کمپانیان و تجار خیر مدار فرنسه بهمه ابواب  
بالطاف بیدریغ خاقانی مستوثق و امیدوار بوده بدانند که قبل ازین رقم قدرشیم  
خاقان خلد آشیان صاحبقران بتاریخ شهر صفر سنه ۱۰۵۸ باین مضمون بعرض دور  
اقران یافته که بزرگان تجار و ریش سفیدان و صاحبان اختیار فرنگیان که  
درینوقت بدرگاه جهان پناه فرستاده استدعا نموده اند که ایشان را مرخص  
فرمائیم که بدستور فرنگیان و اندیس<sup>۲</sup> و انگلیس و پرتگال که برسم تجارت  
بممالک محروسه آمد و رفت مینمایند ایشان نیز تردد و آمد و شد نمایند بنظر  
کیمیا اثر رسیده مضامین آن برنواب همایون مآظهر گردید و رقم اشرف  
شرف صدور یافت که حکام بنادر مانع و مزاحم ایشان نشده گذارند که بدستور  
سایر جماعات مسیحیه آمد و شد نمایند و اعزاز و احترام درباره ایشان بعمل  
آورند چون بعون عنایت آلهی و اقبال بیزوال ممالک محروسه مأمن تجار و  
مترددین و ابناء السبیل است میباید که از روی اطمینان و جمعیت خاطر هر قسم  
امتعۀ و اجناسی که داشته باشند آورده خرید و فروخت نمایند و درینوقت که

۱- مقصود شاه عباس کبیر است.

۲- نامه شاه سلطان حسین به لومی چهاردهم پادشاه فرانسه، عکس برداری از آرشیو

وزارت امور خارجه فرانسه، شماره ۶.

۳- اسپانیا.

پادشاه رفیع‌الشان ولایت پاریس و نرمن‌دیا و برتیا‌نیا و کوتیا‌نیا و اسکسنسیا و پیکتاویا و اکسنتزیا و لمویسی و بوردکالیا و کراپنلیس و پرونسا و پریگر و انکلیسما و تلزا و اندکاویا و سنمنم و ترنیس و کارنوتم و نیورنیس و لوکدتم و پیکار و یاوکالس و کمپانیا و دونکرک و سایر ولایات مؤکد معاقد الفت و التیام قویم قدیم بانواب کامیاب همایون ما گشته ایلچی معتبر خود میکائیل را بانامه دوستانه بسده سنیه کیوان غلام فرستاده مجدداً در جای افتتاح ابواب تردد نموده بودند که باعث انتفاع منسوبان طرفین شود و اختیار تام بمشارالیه داده سفارش اعتماد بآنچه او معروض پیشگاه عدل و داد دارد نموده بودند و ایلچی مزبور بعد از آنکه خواهش آن پادشاه ذی جاه را اظهار و درباره ایشان اموری چند بموجب عهدنامه علیحده قرار نمود استدعا کرد که حکم جهانمطاع در باب امضای رقم قضا توأم مزبور مقرون بشرف صدور گردد که بممالک فسیح المسالک ایران تردد می‌نموده باشند بنا برین رقم مبارک مذکور راممضی و منفذ و ایشان رامأذن و هرخص فرمودیم که از روی اطمینان بال و استظهار تمام بتوجهات پادشاهی بممالک محروسه شاهنشاهی برسم تجارت آمد و شد نمایند که در خصوص رعایت و اعزاز و احترام آن تجار خیریت آثار از احدی کوتاهی واقع نخواهد شد و بمکارم بلانهایت ظل‌اللہی مستمال می‌بوده باشند. تحریر آفی شهر رجب المرجب ۱۱۲۰

۴- نامهای شهرهای فرانسه که بترتیب اسامی صحیح آنها را تا آنجا نیکه توانستیم استنباط نماییم متذکر میشویم :

پاریس Paris نورماندی Nromandie. برتانی Bretagne. آکی تن Aquitaine اسکسنسیا (نامفهوم)، پیکتاویا (نامفهوم)، اکسنتزیا (نامفهوم)، لیموزن Limousin، بوردو Bordeaux. کراپنولیس (نامفهوم)، پرون Provence. پریگر Prigere انکلیسما (نامفهوم) تولوز Toulouse. اندکاویا (نامفهوم)، سن مارن Seine-Marne. ترنیس (نامفهوم)، شارانت Charente. نیورن Nivernais، لوکدتم (نامفهوم)، پیکاردی Picardie، کاله Calais، کومیپین Compiègne، دونکرک Dunquerque.